



United States Foreign Policy Toward the 12-Day War of the Zionist Regime Against Iran: From the Balance of Power to Strategic Intervention

Seyed Hosein Eftekhari Afzali¹ | Seyed Morteza Amiri Arjomand² | Meisam Belbasi³

1. Ph.D. in Islamic Revolution Studies, Faculty of Maaref and Islamic Thought, University of Tehran, Tehran, Iran. eftekhari.hosseyan@ut.ac.ir

2. Ph.D. Candidate in Fiqh and Fundamentals of Law, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran. samane.sh72@yahoo.com

3. Assistant Professor, Faculty of Theology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. m.belbasi@umz.ac.ir

Abstract

The war between Iran and the Zionist regime, as two key actors in West Asia, has become one of the major geopolitical challenges in the regional order. The United States, as the dominant power in the international system and the strategic ally of the Zionist regime, has played a decisive role in shaping the trajectories and outcomes of this conflict, thereby making it all the more necessary to reassess the role of the United States as an extra-regional interventionist actor. Relying on the theoretical framework of offensive realism and the analysis of security discourse, this study examines U.S. foreign policy toward the 12-day war of the Zionist regime against Iran. The main question is what the objectives, dimensions, and consequences of U.S. involvement in this conflict are, and how the foreign policy of this country has been adjusted in line with the balance of power and the control of perceived threats. The research method is documentary study based on a descriptive-analytical approach, and the data have been collected from official documents, analytical reports of think tanks, reputable media outlets, and political statements. The findings show that U.S. policy has consisted of a combination of unconditional support for the Zionist regime, efforts to contain Iran regionally, and the use of military, intelligence, and diplomatic instruments to preserve the desired order in the West Asian region. This war has had not only geopolitical dimensions, but also extensive discursive and psychological layers that will confront the future of the regional order with serious challenges.

Keywords: United States, Zionist regime, Iran, 12-day war, offensive realism, regional security, balance of power

Volume info

Vol. 6
Series: 21
Spring 2026
P.P: 161-186

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
19 September 2025
Revised:
01 July 2026
Accepted:
13 July 2026
Published:
13 July 2026

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743



Cite this article: Eftekhari Afzali, S. H., Amiri Arjomand, S. M., & Belbasi, M. (2026). United States Foreign Policy Toward the 12-Day War of the Zionist Regime Against Iran: From the Balance of Power to Strategic Intervention. *American Strategic Studies*, 6(1), 161-186.

[10.47176/ASR.2026.1357](https://doi.org/10.47176/ASR.2026.1357)



Publisher: Imam Hossein University.

"Authors Retain The Copyright"



سیاست خارجی ایالات متحده در قبال جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه ایران؛ از موازنه قدرت تا مداخله راهبردی

سیدحسین افتخار افضلی^۱ | سید مرتضی امیری ارجمند^۲ | میثم بلباسی^۳

۱. دکتری تخصصی مطالعات انقلاب اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. eftekhari.hosseyn@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تخصصی فقه و مبانی حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. samane.sh72@yahoo.com

۳. نویسنده مسئول: استادیار، دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. m.belbasi@umz.ac.ir

چکیده

جنگ میان ایران و رژیم صهیونیستی، به عنوان دو بازیگر کلیدی در غرب آسیا، به یکی از چالش های ژئوپلیتیکی مهم در نظم منطقه ای تبدیل شده است. ایالات متحده، به عنوان قدرت مسلط در نظام بین الملل و متحد راهبردی رژیم صهیونیستی، نقشی تعیین کننده در جهت دهی به روندها و نتایج این منازعه ایفا کرده است که ضرورت بازبینی در نقش ایالات متحده به عنوان بازیگر مداخله گر فرامنطقه ای را دوچندان کرده است. این پژوهش با تکیه بر چارچوب نظری رئالیسم تهاجمی و تحلیل گفتمان امنیتی، به بررسی سیاست خارجی آمریکا در قبال جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه ایران می پردازد. پرسش اصلی آن است که اهداف، ابعاد و پیامدهای مشارکت آمریکا در این منازعه چیست و چگونه سیاست خارجی این کشور در راستای موازنه قدرت و کنترل تهدیدات ادراک شده تنظیم شده است؟ روش پژوهش مطالعه اسنادی مبتنی بر رویکرد توصیفی - تحلیلی بوده و داده ها از اسناد رسمی، گزارش های تحلیلی اندیشکده ها، رسانه های معتبر و بیانیه های سیاسی گردآوری شده اند. یافته ها نشان می دهد که سیاست آمریکا ترکیبی از حمایت بی قید و شرط از رژیم صهیونیستی، تلاش برای مهار منطقه ای ایران و استفاده از ابزارهای نظامی، اطلاعاتی و دیپلماتیک برای حفظ نظم مطلوب در منطقه غرب آسیا بوده است. این جنگ نه تنها ابعاد ژئوپلیتیکی، بلکه لایه های گفتمانی و روانی گسترده ای داشته که آینده نظم منطقه ای را با چالش های جدی مواجه خواهد ساخت.

کلیدواژه ها: ایالات متحده، رژیم صهیونیستی، ایران، جنگ ۱۲ روزه، رئالیسم تهاجمی، امنیت منطقه ای، موازنه قدرت

سال و شماره

سال ۶، پیاپی: ۲۱

بهار ۱۴۰۵

صص: ۱۸۶-۱۶۱

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۲۲

شابا چاپی و الکترونیکی

شابا چاپی: ۲۸۲۱-۲۴۷

الکترونیکی: ۲۷۸۳-۴۷۴۳



استناد: افتخار افضلی، سیدحسین؛ امیری ارجمند، سید مرتضی و بلباسی، میثم. (۱۴۰۵). سیاست خارجی ایالات متحده در

قبال جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه ایران؛ از موازنه قدرت تا مداخله راهبردی. مطالعات راهبردی آمریکا،

۱۱(۶)، ۱۸۶-۱۶۱. [10.47176/ASR.2026.1357](https://doi.org/10.47176/ASR.2026.1357)

"حق چاپ برای نویسندگان
محفوظ است"

ناشر: دانشگاه جامع
امام حسین (ع).



مقدمه

رقابت‌های منطقه‌ای میان رژیم صهیونیستی و جمهوری اسلامی ایران طی چند سال اخیر، نشان‌دهنده عمق اختلافات استراتژیک بوده است. سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه نیز همواره یکی از ابعاد کلیدی نظم بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم بوده است. در این میان، روابط راهبردی با رژیم صهیونیستی از یک سو و مواجهه مستمر با جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر، زمینه‌ساز شکل‌گیری یکی از پیچیده‌ترین مثلث‌های رقابتی در منطقه شده است. با آغاز دور جدیدی از درگیری‌ها میان ایران و رژیم صهیونیستی، ایالات متحده بار دیگر در موقعیتی قرار گرفته که ناگزیر از انتخاب میان مداخله فعال، حمایت از متحد خود و یا کنترل بحران از طریق ابزارهای دیپلماتیک و بازدارنده است. ایالات متحده، به عنوان قدرت هژمون پس از جنگ جهانی دوم (Catley, 1997: 377) و متحد استراتژیک رژیم صهیونیستی، همواره نقش فعالی در طراحی نظم امنیتی خاورمیانه داشته است. سیاست خارجی این کشور در قبال منازعات منطقه‌ای، به ویژه در رابطه با ایران، ترکیبی از بازدارندگی، مهار، موازنه قدرت و در مواردی مداخله مستقیم یا غیرمستقیم بوده است. در این میان، دو بازیگر اصلی ایران و رژیم صهیونیستی، بیش از سایرین در تعمیق شکاف‌های امنیتی و ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای نقش ایفا کرده‌اند. منازعه میان این دو، ریشه در مجموعه‌ای از عوامل ایدئولوژیک، راهبردی و امنیتی دارد که در سال‌های اخیر با گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران و افزایش حملات متقابل، به نقطه عطف جدیدی رسیده است. با شدت گرفتن تنش‌های اخیر میان ایران و رژیم صهیونیستی -از جمله حملات سایبری، ترورهای هدفمند، حملات موشکی و نبردهای نیابتی در سوریه و لبنان- ایالات متحده در جایگاه یک بازیگر فرامنطقه‌ای تلاش کرده است تا نقش راهبردی خود را در مهار ایران نیز گسترش دهد. در نگاه رژیم صهیونیستی، قرار گرفتن ایران در نقطه‌ای که غنی‌سازی اورانیوم رنگ و بوی نظامی به خود بگیرد و هم‌زمان حضور یک شبکه فعال تسلیحاتی، ترکیبی بسیار تهدیدآمیز بود. به همین دلیل، تل‌آویو پس از دریافت مجوز و حمایت سیاسی از سوی دولت دونالد ترامپ، راهبرد حمله علیه ایران را در دستور کار خود قرار داد (Atlantic Council experts, 2025).

در این زمینه، جنگ نظامی ژانویه ۲۰۲۵ که با حملات مستقیم میان ایران و رژیم صهیونیستی همراه بود، اهمیت تحلیل سیاست خارجی ایالات متحده را دوچندان کرده است. این سیاست‌ها نه تنها

در میدان نبرد، بلکه در سطح گفتمان دیپلماتیک، امنیت انرژی، افکار عمومی و مشروعیت بین‌المللی نیز بازتاب یافته‌اند. از منظر رئالیسم تهاجمی، قدرت‌ها در پی پیشینه‌سازی امنیت و برتری منطقه‌ای خود هستند و در این راستا، آمریکا تلاش کرده است تا با حفظ موازنه قوا به نفع رژیم صهیونیستی، از منافع استراتژیک خود در منطقه غرب آسیا دفاع نماید.

در این مقاله تلاش می‌شود تا با اتکا به چارچوب نظری رئالیسم تهاجمی، که بر منافع راهبردی، امنیتی و حفظ برتری نظامی آمریکا در نظام بین‌الملل تأکید دارد، سیاست خارجی ایالات متحده در قبال این منازعه بررسی شود. همچنین، استفاده از تحلیل گفتمان امنیتی این امکان را می‌دهد تا نقش روایت‌ها، تهدیدسازی و مشروعیت‌بخشی به کنش‌های سیاست خارجی آمریکا مورد تحلیل قرار گیرد. پرسش اصلی این پژوهش آن است که آمریکا چه اهدافی را از مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم در جنگ ایران و رژیم صهیونیستی دنبال کرد و این سیاست چه پیامدهایی برای موازنه قدرت منطقه‌ای، امنیت جمعی، و نظم بین‌المللی داشته است؟ با توجه به حساسیت این جنگ برای امنیت انرژی، موقعیت ژئوپلیتیکی خاورمیانه، و روابط آمریکا با سایر قدرت‌های بزرگ، مطالعه این موضوع می‌تواند به درک عمیق‌تری از جهت‌گیری‌های سیاست خارجی آمریکا و تأثیر آن بر روندهای امنیتی در منطقه بینجامد.

۱- پیشینه تحقیق

مرور پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات انجام‌شده پیرامون روابط ایران و ایالات متحده عمدتاً بر راهبردهای مهار و فشار آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، ابعاد جنگ ترکیبی، امنیتی‌سازی بازیگران همسو با ایران و پیامدهای ژئوپلیتیکی تقابل ایران و اسرائیل متمرکز بوده‌اند. پژوهش‌های کمال زارع و کلانتری (۱۴۰۴)، کلانتری و حسینی (۱۴۰۲) و قادری کنگاوری (۱۴۰۱) نشان می‌دهند که ایالات متحده با بهره‌گیری هم‌زمان از ابزارهای نظامی، اقتصادی، اطلاعاتی، سایبری، رسانه‌ای و دیپلماتیک، راهبردی چندبعدی و ترکیبی را برای محدودسازی قدرت و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران دنبال کرده است. همچنین، پژوهش درج (۱۴۰۳) بیانگر آن است که باوجود تفاوت‌های تاکتیکی میان دولت‌های ترامپ و بایدن، راهبرد کلان مهار ایران و حفظ برتری راهبردی آمریکا در منطقه از تداوم و پیوستگی قابل توجهی برخوردار بوده است.

در سطح بین‌المللی نیز، مطالعات جدید بر پیامدهای جنگ دوازده‌روزه و تحول الگوی رقابت ایران و رژیم صهیونیستی تأکید دارند. مکار و پیلاه^۱ (۲۰۲۵) با بررسی مداخله مستقیم ایالات متحده در جنگ دوازده‌روزه، نقش نهادهای تصمیم‌ساز و امنیتی آمریکا در تبدیل تهدیدات امنیتی به کنش نظامی را تبیین کرده و بر چالش‌های مشروعیت و حکمرانی پس از بحران تأکید می‌کنند. چیتو^۲ (۲۰۲۵) نیز نشان می‌دهد که ایالات متحده از فرایندهای امنیتی‌سازی و گفت‌وگو مبارزه با تروریسم به‌عنوان ابزاری برای مهار ایران و متحدان منطقه‌ای آن بهره برده است. از سوی دیگر، الزعبی^۳ (۲۰۲۵) استدلال می‌کند که جنگ مستقیم ایران و اسرائیل در ژوئن ۲۰۲۵، نقطه عطفی در معماری امنیتی خاورمیانه و نشانه‌ای از گذار از رقابت نیابتی به رویارویی مستقیم و بازتعریف موازنه‌های قدرت منطقه‌ای است.

با وجود غنای نسبی ادبیات موجود، مطالعات پیشین هر یک تنها بخشی از مسئله را توضیح داده‌اند. پژوهش‌های مربوط به جنگ ترکیبی، بر ابزارهای فشار و مهار آمریکا علیه ایران متمرکز بوده‌اند؛ مطالعات سیاست خارجی آمریکا عمدتاً تداوم یا تغییر رویکرد دولت‌های مختلف واشینگتن را بررسی کرده‌اند؛ و پژوهش‌های جدید درباره جنگ دوازده‌روزه نیز بیشتر بر پیامدهای نظامی و ژئوپلیتیکی آن برای ایران و رژیم صهیونیستی تمرکز داشته‌اند. در نتیجه، هنوز روشن نشده است که چرا و چگونه ایالات متحده در جنگ دوازده‌روزه از نقش سنتی خود به‌عنوان حامی و موازنه‌گر غیرمستقیم این رژیم فراتر رفت و به سطحی از مداخله مستقیم و راهبردی ارتقا یافت.

وجه تمایز این پژوهش در آن است که به جای تقلیل رفتار آمریکا به حمایت صرف از رژیم صهیونیستی یا واکنشی مقطعی به تحولات امنیتی، مداخله واشینگتن را در چارچوب یک راهبرد کلان منطقه‌ای تحلیل می‌کند. این پژوهش با بررسی هم‌زمان ابعاد نظامی، سیاسی، امنیتی و گفتمانی جنگ نشان می‌دهد که ورود مستقیم آمریکا به این منازعه، بخشی از تلاش این کشور برای جلوگیری از برهم خوردن موازنه قدرت منطقه‌ای، حفظ بازدارندگی و جلوگیری از ظهور ترتیبات امنیتی جدیدی است که می‌تواند هژمونی و نقش رهبری ایالات متحده در منطقه غرب آسیا را با چالش مواجه سازد. از این رو، نوآوری اصلی پژوهش حاضر در تبیین پیوند میان موازنه قدرت، منطق

^۱ Makar and Pillah

^۲ Cheaito

^۳ Alzou'bi

بازدارندگی و مداخله راهبردی آمریکا در جنگ دوازده روزه و ارائه تصویری یکپارچه از اهداف و منطق کنش ایالات متحده در این بحران نهفته است.

۲- روش تحقیق

پژوهش حاضر مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از روش مطالعه اسنادی، به بررسی سیاست خارجی ایالات متحده در قبال جنگ ایران و رژیم صهیونیستی می‌پردازد. این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است و هدف آن تبیین جهت‌گیری‌های ایالات متحده در قبال منازعه ایران و رژیم صهیونیستی، در چارچوب نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی است. روش مطالعه اسنادی به پژوهشگر امکان می‌دهد تا با بررسی اسناد رسمی، متون، بیانیه‌های دولتی، گزارش‌های امنیتی، تحلیل‌های اندیشکده‌ها و رسانه‌های تأثیرگذار، به درک عمیق‌تری از الگوها و روندهای شکل‌دهنده به سیاست خارجی آمریکا دست یابد. تمرکز بر تحلیل این اسناد، ماهیت توصیفی-تحلیلی تحقیق را تقویت کرده و بدین ترتیب، این روش امکان واکاوی جنبه‌های مختلف سیاست‌گذاری‌های امنیتی آمریکا را در چارچوب رویکرد کیفی فراهم می‌آورد.

۳- چارچوب نظری

مطالعه سیاست خارجی ایالات متحده در قبال جنگ ۱۲ روزه میان ایران و رژیم صهیونیستی، نیازمند بهره‌گیری از چارچوبی نظری است که بتواند هم‌زمان منطق راهبردی قدرت‌های بزرگ و کنش‌های گفتمانی-امنیتی را توضیح دهد. از این رو، در این پژوهش، نظریه «رنالیسم تهاجمی»^۱ در پیوند با رهیافت «تحلیل گفتمان امنیتی» به عنوان چارچوب تلفیقی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۳-۱- رنالیسم تهاجمی و سیاست قدرت آمریکا

رنالیسم تهاجمی، به عنوان یکی از شاخه‌های نوواقع‌گرایی در روابط بین‌الملل، بر این فرض استوار است که دولت‌ها، به ویژه قدرت‌های بزرگ، همواره در پی افزایش قدرت خود برای دستیابی به برتری نسبی در نظام بین‌الملل آنارشیک هستند. این رویکرد توسط جان میرشایمر^۲ تبیین شده است. به باور او، ساختار نظام بین‌الملل ماهیتی آنارشیک دارد و دولت‌ها برای بقا، ناگزیر به

^۱ Aggressive Realism

^۲ John Mearsheimer

حداکثرسازی قدرت خود هستند (Mearsheimer, 2001: 29). طبق باور وی، ممکن است «مقاصد نهایی دولت‌ها نگران کننده باشد. از این رو، دولت‌ها به سرعت متوجه می‌شوند که آن‌ها در یک سیستم خودیاری عمل می‌کنند» (Mearsheimer, 2001: 28 & Schmidt, 2005: 540). میرشایمر پنج فرض اصلی را به عنوان مبنای رئالیسم تهاجمی معرفی می‌کند:

۱. نظام بین الملل آنارشیک است؛
۲. قدرت‌های بزرگ دارای قابلیت‌های نظامی هجومی هستند؛
۳. هیچ گاه نمی‌توان با اطمینان از نیت‌های دولت‌های دیگر آگاه شد؛
۴. بقا هدف نهایی دولت‌هاست؛
۵. دولت‌ها بازیگرانی عقلانی هستند که به دنبال بیشینه‌سازی قدرت خودند (Mearsheimer, 2001: 29-30).

برخلاف رئالیسم تدافعی که دولت‌ها را به دنبال امنیت نسبی می‌داند (Baylis, & Smith, 2009: 416)، رئالیسم تهاجمی معتقد است دولت‌ها با افزایش قدرت و نفوذ خود تلاش می‌کنند تا به جایگاه هژمون منطقه‌ای یا جهانی برسند. در این دیدگاه، دولت‌ها باید ویژگی‌های خود را از نظر اقتصادی و نظامی برای به دست آوردن قدرت نشان دهند؛ به عبارت دیگر، دولت‌ها باید از همه استراتژی‌ها برای بقا به منظور تغییر موازنه قدرتی که به نفعشان است، استفاده نمایند (Purwanti, 2018: 141). از این منظر، ایالات متحده به عنوان قدرت غالب نظام بین الملل، همواره در تلاش است تا از ظهور قدرت‌های رقیب در منطقه مانند ایران (Choudary, 2024: 29) جلوگیری کرده و موازنه قدرت مطلوب خود را حفظ کند.

بر اساس این نظریه، رفتار آمریکا در قبال جنگ ایران و رژیم صهیونیستی را می‌توان در چارچوب تلاشی برای حفظ ساختار نظم منطقه‌ای و جلوگیری از تغییر آن تحلیل کرد. از این منظر، حمایت از رژیم صهیونیستی نه تنها به دلایل ارزشی یا ایدئولوژیک، بلکه به عنوان ابزاری برای تداوم موازنه مطلوب قدرت در خاورمیانه تفسیر می‌شود. ایران در تحلیل دستگاه سیاست خارجی آمریکا، به عنوان قدرتی تجدیدنظرطلب تلقی می‌شود (Behraves, 2018: 846) که به چالش کشیدن نظم منطقه‌ای تحت سلطه آمریکا را دنبال می‌کند. در نتیجه، مشارکت آمریکا در منازعه ایران و رژیم

صهیونیستی، تبلوری از راهبرد بازدارندگی فعال، حفظ برتری و ممانعت از افزایش نفوذ ایران در منطقه است.

در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران توانسته است با توسعه قدرت موشکی، گسترش نفوذ منطقه‌ای و حمایت از بازیگران مقاومت، موازنه قدرت را به ضرر منافع رژیم صهیونیستی تغییر دهد، آمریکا در صدد بوده است تا موازنه قدرت را به نفع همپیمان خود تغییر دهد. این سیاست‌ها می‌تواند از طریق حمایت بی‌قید و شرط از رژیم صهیونیستی، تشدید تحریم‌های چندلایه و در صورت لزوم، مداخله نظامی مستقیم یا نیابتی صورت گیرد.

در نتیجه، چارچوب نظری رئالیسم تهاجمی به ما این امکان را می‌دهد که مداخله آمریکا در جنگ ایران و رژیم صهیونیستی را نه صرفاً به عنوان حمایت از یک متحد، بلکه به عنوان بخشی از یک راهبرد کلان برای حفظ هژمونی منطقه‌ای و پیشگیری از تغییر موازنه قدرت ارزیابی کنیم. این تحلیل همچنین به فهم چرایی تداوم حمایت بی‌قید و شرط آمریکا از رژیم صهیونیستی، حتی به قیمت افزایش بی‌ثباتی منطقه‌ای، یاری می‌رساند.

۳-۲. تحلیل گفتمان امنیتی: بازنمایی تهدید و مشروعیت مداخله

در کنار منطق ساختارمحور رئالیسم، فهم سیاست خارجی ایالات متحده مستلزم تحلیل گفتمان‌هایی است که در آن، هویت دشمن، منافع ملی و توجیه‌پذیری مداخلات امنیتی تعریف می‌شود. تحلیل گفتمان امنیتی، به‌ویژه در سنت «مکتب کپنهاگ»^۱، نشان می‌دهد که کنشگران سیاسی چگونه از طریق برساخت‌های زبانی، یک پدیده را به مثابه تهدید امنیتی بازنمایی کرده و بدین ترتیب، امکان مداخله فراتر از قواعد عادی را فراهم می‌کنند. در این رویکرد، امنیت نه به مثابه یک واقعیت عینی و صرفاً نظامی، بلکه به عنوان یک ساختار گفتمانی فهم می‌شود. به بیان ساده، امنیت امری است که از طریق زبان، روایت و کنش‌های گفتاری ساخته می‌شود (Buzan et al., 1998: 25). بر اساس نظریه گفتمان امنیتی، فرآیند امنیتی‌سازی^۲ زمانی رخ می‌دهد که یک بازیگر (معمولاً دولت یا نهاد سیاسی) موضوعی را به مثابه تهدیدی وجودی برای بقا یا ارزش‌های حیاتی خود معرفی می‌کند و از این طریق مشروعیت اقدامات فوق‌العاده را برای مقابله با آن کسب می‌نماید (Waever, 1995: 55). این فرایند، سه مؤلفه اصلی دارد:

^۱ Copenhagen School

^۲ securitization

۱. فاعل امنیت‌ساز: کسی که موضوع را تهدید معرفی می‌کند؛
۲. موضوع امنیتی شده: آنچه در خطر تلقی می‌شود؛
۳. پذیرش اجتماعی: موفقیت گفتمان امنیتی منوط به پذیرش آن از سوی مخاطبان است (Buzan et al., 1998: 31-33).

در مورد سیاست خارجی ایالات متحده در قبال ایران و رژیم صهیونیستی، این چارچوب به ما اجازه می‌دهد تا چگونگی بر ساخت تهدید ایران در گفتمان رسمی امنیت ملی آمریکا را تحلیل کنیم. به‌طوری که گفتمان امنیتی در آمریکا با برجسته‌سازی تهدید هسته‌ای و حمایت ایران از بازیگران غیردولتی، بستر مشروعیت‌بخشی به چنین سیاست‌هایی را فراهم ساخته است. استفاده از تحلیل گفتمان امنیتی، به‌ویژه با تکیه بر الگوی واژه‌سازی تهدید در سیاست خارجی (Wæver, 1995: 55)، روشن می‌سازد که چگونه ایران به‌عنوان «دیگری خطرناک» در روایت‌های سیاست‌گذاران آمریکایی تثبیت شده است.

افزون بر این، تحلیل گفتمان امنیتی به ما امکان می‌دهد که سیاست‌های آمریکا در حمایت از رژیم صهیونیستی را نه فقط به‌عنوان ابزار موازنه قدرت، بلکه به‌مثابه گفتمانی مشروع‌ساز برای اقدامات فوق‌العاده (مانند فروش تسلیحات پیشرفته یا حملات پیش‌دستانه) بررسی کنیم. در مجموع، تحلیل گفتمان امنیتی به‌مثابه یک چارچوب نظری مکمل در این پژوهش، در کنار رئالیسم تهاجمی، امکان بررسی هم‌زمان ابعاد مادی (قدرت سخت و موازنه قدرت) و ابعاد گفتمانی (بازنمایی تهدید و مشروعیت‌سازی) سیاست خارجی ایالات متحده در قبال جنگ ایران و رژیم صهیونیستی را فراهم می‌سازد و تصویری منسجم از رفتار ایالات متحده ارائه می‌دهد که در آن منافع راهبردی و سازوکارهای گفتمانی به‌صورت توأمان در جهت مشروعیت‌بخشی به مداخله نظامی یا حمایت‌های گسترده از رژیم صهیونیستی به کار می‌روند. از این‌رو، این تلفیق نظری، درک چندبُعدی‌تری از رفتار آمریکا در قبال جنگ ایران و رژیم صهیونیستی به دست می‌دهد و نشان می‌دهد که جنگ ایران و رژیم صهیونیستی نه تنها به‌عنوان یک چالش امنیتی، بلکه به‌عنوان یک بحران گفتمانی نیز تحلیل می‌شود؛ بحرانی که در آن، ایالات متحده برای تثبیت نظم مطلوب خود، ناگزیر به بازسازی «دشمن» و «متحد» است. در گفتمان امنیتی ایالات متحده، «دشمن» نه صرفاً یک واقعیت خارجی، بلکه عنصری ضروری برای بازتولید هویت خودِ آمریکا و نظم لیبرال جهانی است؛ بنابراین، بازسازی

دشمن، اقدامی گفتمانی است که به آمریکا اجازه می‌دهد تا مشروعیت نظم مطلوب خود - یعنی نظم لیبرال به رهبری واشنگتن - را حفظ کند. حتی اگر دشمنی واقعی از میان برود، گفتمان امنیتی نیازمند خلق یا بازآفرینی تهدیدی جدید است تا انسجام درونی خود را از دست ندهد. در این چارچوب، ایران به عنوان دشمن ایدئولوژیک، هویتی و تمدنی بازتولید می‌شود تا نظم آمریکایی معنا و ضرورت خود را حفظ کند. در سطح عملی و راهبردی، تغییر رژیم نه در تضاد با بازسازی دشمن، بلکه بخشی از همان منطق گفتمان امنیتی است. هدف آمریکا الزاماً نابودی کامل دشمن نیست، بلکه تبدیل دشمن به دیگری قابل مهار است. به تعبیر دیگر، آمریکا هم‌زمان از دشمن به عنوان «دیگری لازم برای هویت خود» استفاده می‌کند و از ایده تغییر رژیم به عنوان «ابزار مهار آن دیگری» بهره می‌گیرد.

۴- تحلیل روندهای مشارکت آمریکا در جنگ ۱۲ روزه ایران و رژیم صهیونیستی

سیاست‌های ایالات متحده در خاورمیانه عمدتاً بر دو محور اصلی استوار است: حمایت از متحدان استراتژیک و مهار و بازدارندگی در برابر دشمنان منطقه‌ای (Gause, 2010: 136). در این چارچوب، اتحاد راهبردی واشنگتن با رژیم صهیونیستی، جایگاه ایران را به عنوان رقیبی جدی برای آمریکا تثبیت کرده و عملاً رژیم صهیونیستی را به خط مقدم نظامی ایالات متحده در غرب آسیا بدل ساخته است. می‌توان گفت که پیوند میان آمریکا و رژیم صهیونیستی، یکی از نزدیک‌ترین و منسجم‌ترین روابط دوجانبه در سطح نظام بین‌الملل به شمار می‌رود، به گونه‌ای که ادامه حیات و ثبات این رژیم، نقشی اساسی در تأمین منافع ژئوپلیتیکی آمریکا در منطقه ایفا می‌کند. به‌طوری که حفظ و تقویت امنیت رژیم صهیونیستی، مهم‌ترین اولویت سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه تلقی می‌شود. از منظر واشنگتن، جمهوری اسلامی ایران عامل بی‌ثباتی در منطقه و مانعی جدی در مسیر عادی‌سازی روابط میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی محسوب می‌شود (Niakouei & Amani, 2024: 35). در این راستا، آغاز درگیری مستقیم میان رژیم صهیونیستی و ایران در ژوئن ۲۰۲۵، یکی از مهم‌ترین تشدیدهای ژئوپلیتیکی در خاورمیانه در تاریخ معاصر به شمار می‌رود. شدت و مدت زمان نبرد و نوع سلاح‌های به کار رفته بی‌سابقه و غیرقابل پیش‌بینی بود (Bagheri Dolatabadi, 2025: 16). آنچه به عنوان حمله‌ای غافلگیرانه از سوی نیروهای دفاعی رژیم صهیونیستی علیه تأسیسات

هسته‌ای ایران آغاز شد، به سرعت به جنگی چندبعدی با درگیری‌هایی در حوزه‌های سایبری، هوایی و دریایی تبدیل گردید (1: Congressional Research Service, 2025; 2: Loft, 2025). مرکز پژوهشی و مشاوره‌ای ترندز^۱، در بررسی صورت گرفته از جنگ رژیم صهیونیستی و ایران، اعتقاد داشت که این تنش، موجب تحولی بنیادین در ماهیت منازعه بین دو طرف شد؛ به طوری که این درگیری از سطح «جنگ در سایه» به تقابلی آشکار و مستقیم ارتقا یافت. در این جنگ، ایالات متحده از رژیم صهیونیستی حمایت کرد و ایران نیز با حملات شدید موشکی و پهپادی به عمق سرزمین رژیم صهیونیستی واکنش نشان داد (trendsresearch, 2025).

در این زمینه، دکترین ترامپ بر پایه قدرت و تهدید است (Sinkkonen, 2018: 14). قدرت و تهدید، محور اصلی سیاست ایالات متحده در مواجهه با بحران‌های منطقه‌ای است و مبتنی بر تعادل قدرت می‌باشد. از این رو، مشارکت ایالات متحده در جنگ ایران و رژیم صهیونیستی را نمی‌توان صرفاً به حمایت دیپلماتیک از تل آویو یا سیاست‌های عمومی مهار ایران محدود کرد؛ بلکه این مشارکت، ترکیبی از مداخله نظامی مستقیم و غیرمستقیم، هماهنگی اطلاعاتی، جنگ سایبری و نقش آفرینی دیپلماتیک در عرصه‌های بین‌المللی است که در قالب یک راهبرد چندلایه و پیچیده طراحی شده است.

۴-۱- مشارکت مستقیم و غیرمستقیم نظامی

مشارکت مستقیم آمریکا عمدتاً شامل حضور نیروهای نظامی در خلیج فارس و اطراف منطقه است. این حضور به منظور حمایت از رژیم صهیونیستی و متحدان منطقه‌ای طراحی شده است (Cordesman, 2018: 91). مطالعه مرکز پژوهشی و مشاوره‌ای ترندز، توضیح می‌دهد که حملات مشترک رژیم صهیونیستی و آمریکا، خسارات سنگینی به برنامه هسته‌ای ایران وارد کرده‌اند؛ از جمله تخریب گسترده زیرساخت‌های هسته‌ای و ترور چندین دانشمند ارشد و فرمانده نظامی (trendsresearch, 2025).

در موارد خاص، آمریکا به عملیات‌های نظامی با استفاده از جنگنده‌ها و زیردریایی‌ها، به سه مرکز ایرانی در فردو، نطنز و اصفهان دست زده است که نشان‌دهنده سطح بالایی از دخالت مستقیم در صحنه جنگ با بیش از ۱۲۵ هواپیمای نظامی آمریکا بوده است (NBC News, 2025).

^۱ TRENDS

این بمبافکن‌ها چهارده بمب نفوذگر به وزن هرکدام ۳۰ هزار پوند را بر زیرساخت‌های هسته‌ای ایران فرو ریختند. ژنرال دن کین، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، این عملیات را «بزرگ‌ترین حمله عملیاتی B-2 در تاریخ ایالات متحده» توصیف کرد (Saab and White, 2025). دولت ترامپ اعلام کرد که این حملات توانایی ایران برای تولید اورانیوم با غنای نظامی را به‌طور قابل توجهی کاهش داده است، هرچند رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد که برنامه هسته‌ای ایران فقط چند ماه به عقب رانده شده است (Reuters, 2025 a). ترامپ نخستین رئیس‌جمهور آمریکا است که به یک کشور دیگر برای برنامه هسته‌ای‌اش حمله می‌کند و صراحتاً در کنار رژیم صهیونیستی علیه یک دشمن وارد نبرد شده است (the Center for Preventive Action, 2025).

ترامپ در توضیح عملیات گفت: «ایالات متحده و رژیم صهیونیستی به شکل تیمی بی‌سابقه همکاری کردند. شاید هیچ تیمی در تاریخ چنین همکاری‌ای نداشته است. ما قدم بزرگی در حذف این تهدید وحشتناک برای متحدان برداشتیم» (Breuninger and Wilkie, 2025). این نوع مشارکت باعث شده تا آمریکا از هزینه‌های مستقیم جنگ بکاهد و در عین حال تأثیرگذار باقی بماند. از این‌رو در بعد نظامی و اطلاعاتی، ایالات متحده، پایگاه‌های هوایی و سامانه‌های پدافندی خود را در منطقه، به‌ویژه در کشورهای حاشیه خلیج فارس، برای مقابله با تهدیدات بالقوه ایران فعال نگه داشته است.

۴-۲- عرصه سایبری و جنگ نرم

در عرصه سایبری و جنگ نرم، یکی از ابعاد مهم مشارکت آمریکا، ارائه اطلاعات دقیق و به‌موقع به رژیم صهیونیستی درباره تحرکات نظامی و برنامه‌های ایران است. این اطلاعات از طریق شبکه‌های گسترده جاسوسی، ماهواره‌ها و مراکز تجزیه و تحلیل داده‌ها تأمین می‌شود (Baker, 2018, 48). عملیات اولیه ارتش رژیم صهیونیستی، هماهنگی بی‌سابقه‌ای در بهره‌گیری از هواپیماهای رادارگریز، اطلاعات، اختلال سایبری و جنگ روانی را به نمایش گذاشت که بیش از ۱۰۰ هدف در سراسر ایران از جمله تأسیسات هسته‌ای در نطنز، اصفهان و فردو را هدف قرار دادند. این حملات پس از ماه‌ها جمع‌آوری اطلاعات، خرابکاری و نفوذ سایبری توسط موساد رژیم صهیونیستی انجام شد (Saab and White, 2025).

همکاری اطلاعاتی به رژیم صهیونیستی این امکان را می‌دهد که حملات خود را با دقت بالا انجام دهد. در این زمینه، نقش ایالات متحده به‌ویژه در هماهنگی عملیات‌های سایبری علیه مراکز هسته‌ای و زیرساخت‌های ایران چشمگیر بوده است. این همکاری، ادامه پروژه‌هایی مانند «استاکس‌نت» محسوب می‌شود که در دهه گذشته به‌صورت مشترک توسط آمریکا و رژیم صهیونیستی طراحی و اجرا شده بود (Zetter, 2014: 196).

همچنین، انتقال جنگنده‌های پیشرفته، سیستم‌های رهگیری و پهپادهای شناسایی، بخشی از این حمایت نظامی را شکل داده است. درگیری‌های اخیر نیز با موجی از حملات سایبری از دو طرف همراه بوده که آمریکا تلاش کرده با تقویت زیرساخت‌های دفاع سایبری رژیم صهیونیستی، برتری سایبری بلوک غرب را حفظ کند. هم‌زمانی اقدامات سایبری با حملات فیزیکی نشان داد که جنگ سایبری دیگر صرفاً ابزار مکمل نیست، بلکه یک حوزه اصلی راهبردی است. در این میان، هکرهای ایرانی شبکه برق، خطوط قطار و زیرساخت‌های دیجیتال رژیم صهیونیستی را هدف گرفتند (Saab and White, 2025).

۳-۴. دیپلماسی قدرت‌محور و حمایت راهبردی آمریکا در چارچوب مهار ایران

در سطح دیپلماسی بین‌الملل، آمریکا تلاش کرده است از یک‌سو حمایت بین‌المللی از مواضع رژیم صهیونیستی را تقویت کند و از سوی دیگر مانع از گسترش دامنه جنگ به کل منطقه شود (Katulis, 2024: 1). این دوگانگی، سیاستی موسوم به «حمایت مشروط» را شکل داده است (Elias, 2024). در این زمینه و در عرصه دیپلماتیک، آمریکا با اعمال فشارهای سیاسی، تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای و جهانی و تلاش برای محدود کردن ایران از طریق تحریم‌ها و مذاکرات، سعی در مهار ایران داشت. علاوه بر این، حملات آمریکا نیز تصویر برتری فناوریانه را تقویت کرد (Saab & White, 2025).

با این وجود، آمریکا بزرگ‌ترین تأمین‌کننده تسلیحات پیشرفته برای رژیم صهیونیستی است. این تسلیحات شامل سامانه‌های دفاع موشکی مانند گنبد آهنین، سامانه‌های راداری پیشرفته و پهپادهای نظامی می‌شود که نقش کلیدی در حفظ برتری نظامی رژیم صهیونیستی ایفا می‌کند (Cordesman, 2019, 101). به طوری که از آغاز جنگ رژیم صهیونیستی با حماس در ۷ اکتبر

۲۰۲۳، ایالات متحده قوانینی را تصویب کرده که دست کم ۱۶۰۳ میلیارد دلار کمک نظامی مستقیم به رژیم صهیونیستی اختصاص می‌دهد. این کمک‌ها در قالب سه قانون تصویب شده‌اند: قانون بودجه تکمیلی در آوریل ۲۰۲۴ که ۸۰۷ میلیارد دلار اختصاص داد و قوانین بودجه سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ که هر کدام ۳۰۸ میلیارد دلار مطابق با یادداشت تفاهم بین دو کشور در نظر گرفتند. از این مجموع، ۶۰۷ میلیارد دلار به سامانه‌های دفاع موشکی اختصاص یافته است. در مه ۲۰۲۵، وزارت دفاع رژیم صهیونیستی اعلام کرد که از اکتبر ۲۰۲۳ تا کنون، ایالات متحده ۹۰ هزار تَن سلاح و تجهیزات را از طریق ۸۰۰ هواپیمای ترابری و ۱۴۰ کشتی به رژیم صهیونیستی ارسال کرده است. این جریان عظیم کمک‌ها شامل مهمات تانک و توپخانه، بمب، راکت و سلاح‌های سبک بوده است (Masters and Merrow, 2025).

جدول-۱. میزان کمک‌های نظامی آمریکا به رژیم صهیونیستی در فاصله ۷ اکتبر ۲۰۲۳ تا سپتامبر ۲۰۲۴

نوع کمک نظامی	میزان کمک (میلیون دلار)
تأمین مالی نظامی خارجی	۶/۸۰۰
سامانه‌های دفاع موشکی	۴/۵۰۰
سامانه دفاع موشکی «پرتو آهنین»	۱/۲۰۰
تقویت ظرفیت تولید مهمات و توپخانه	۱/۰۰۰
جایگزینی تسلیحات تحویل‌شده به اسرائیل از ذخایر راهبردی آمریکا	۴/۴۰۰
مجموع	۱۷/۹۰۰

(Source: katulis, 2024: 3)

همچنین، فروش تسلیحات به کشورهای عربی همسو با آمریکا، توان بازدارندگی منطقه‌ای را افزایش داده است. اگرچه، گسترش نقش آمریکا، ظهور الگوی جدیدی از «دیپلماسی قدرت‌محور» را به تصویر کشید؛ الگویی که مبتنی بر حملات پیش‌دستانه و مذاکره از موضع برتری نظامی است و نیازی به ائتلاف‌های بین‌المللی گسترده ندارد (trendsresearch, 2025).

در مجموع، روندهای مشارکت آمریکا را می‌توان در چارچوب تلاش برای حفظ کنترل راهبردی بر نظم منطقه‌ای تحلیل کرد. این مشارکت نه تنها به منظور دفاع از یک متحد، بلکه با هدف جلوگیری از تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای، مدیریت رقابت ژئوپلیتیکی با چین و روسیه و صیانت از منافع حیاتی آمریکا در حوزه انرژی و امنیت خلیج فارس صورت می‌گیرد.

۵- تحلیل پیامدها و نتایج مشارکت آمریکا

در ۱۳ ژوئن، رژیم صهیونیستی حمله نظامی یک‌جانبه‌ای را علیه ایران آغاز کرد و تأسیسات هسته‌ای، مقامات نظامی ارشد و دانشمندان هسته‌ای ایران را هدف گرفت. وزیر خارجه ایران، عباس عراقچی، این حمله را «اعلان جنگ» توصیف کرد و ایران با موجی از حملات پهنادی و ده‌ها موشک بالستیک پاسخ داد. نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، بنیامین نتانیا‌هو، این عملیات را آخرین راه برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای عنوان کرد (Iranian Diplomacy, 2025). با اینکه دولت ترامپ مذاکرات هسته‌ای را از سر گرفته بود، اما رئیس‌جمهور آمریکا به‌طور فزاینده‌ای از اهداف اسرا رژیم صهیونیستی نیل حمایت کرد و حتی تمایل خود برای تغییر رژیم در تهران را ابراز نمود (the Center for Preventive Action, 2025).

با این حال، روشن‌ترین نتیجه این نبرد چنین است: قمار جسورانه نخست‌وزیر بنیامین نتانیا‌هو با شکست مواجه شد. با وجود آغاز یکی از جسورانه‌ترین عملیات‌های نظامی در تاریخ رژیم صهیونیستی، این جنگ کوتاه، طاقت‌فرسا و در نهایت، بسیار دور از اهداف اعلام‌شده آن باقی ماند (Toossi, 2025)؛ چراکه اهداف اعلامی از بین بردن برنامه هسته‌ای ایران، نابودی برنامه موشک‌های بالستیک، از بین بردن قابلیت‌های پهنادی، ایجاد فروپاشی رژیم (Bagheri Dolatabadi, 2025: 21) و مجبور کردن ایران به توقف حمایت از جنبش‌های مقاومت در منطقه عنوان شده بودند.

علاوه بر پیامدهای راهبردی و نظامی، مشارکت آمریکا در حمایت از رژیم صهیونیستی پیامدهای سیاسی و اجتماعی قابل توجهی نیز در داخل ایالات متحده به همراه داشت. یکی از مهم‌ترین این پیامدها، کاهش حمایت افکار عمومی از سیاست‌های طرفدار رژیم صهیونیستی و افزایش انتقاد از هزینه‌های مداخله آمریکا در بحران‌های منطقه غرب آسیا بود. به‌طوری که در قبل از جنگ رژیم صهیونیستی علیه ایران، نتایج یک نظرسنجی جدید از مرکز پژوهشی پیو^۱ نشان می‌دهد که تعداد کمتری از مردم آمریکا، جنگ میان رژیم صهیونیستی و حماس را از منظر شخصی یا از جهت منافع ملی ایالات متحده، مهم می‌دانند؛ این رقم نسبت به اوایل سال گذشته کاهش یافته است (Pew Research Center, 2025). علاوه بر این، دیدگاه عمومی نسبت به رژیم صهیونیستی

^۱ Pew Research Center

در سه سال گذشته منفی‌تر شده است. بیش از نیمی از بزرگسالان آمریکایی (۵۳ درصد) در سال ۲۰۲۵ نظر نامطلوبی نسبت به رژیم صهیونیستی دارند؛ در حالی که این رقم در مارس ۲۰۲۲، یعنی پیش از حمله حماس در ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ و حمله متعاقب رژیم صهیونیستی به نوار غزه، ۴۲ درصد بود (Pew Research Center, 2025). با این حال، منتقدان به تناقض در مواضع دولت ترامپ نیز اشاره کرده‌اند. برای مثال، در ماه مارس ۲۰۲۵، تولسی گابارد، مدیر اطلاعات ملی، در جلسه استماع کنگره گفت: «ارزیابی ما این است که ایران همچنان در حال ساخت سلاح هسته‌ای نیست»؛ اما ترامپ این ارزیابی را رد کرد و گفت: «مهم نیست او چه گفته. من فکر می‌کنم آن‌ها خیلی به ساخت آن نزدیک هستند». موضوعی که باعث شد تا رئیس شورای ملی ایرانیان آمریکایی، اظهار کند: «این کاملاً روشن می‌سازد که این یک جنگ انتخابی است. اگر به نهادهای اطلاعاتی خودش گوش نمی‌دهد، پس به چه کسی گوش می‌دهد؟ نتانیاهاو؟» (Aljazeera, 2025 b).

تحت این شرایط، ایالات متحده آمریکا تحت رهبری ترامپ به حمایت از رژیم صهیونیستی برخاست. صرفاً آگاهی از تاریخ مداخلات نظامی آمریکا در این منطقه و کشورهای مجاور طی نسل گذشته، برای شگفت‌زده شدن از این وضعیت کفایت می‌کند. مداخلات آمریکا در عراق هزینه‌های هنگفتی چه از نظر جانی و چه مالی به بار آورد و کشوری از هم گسیخته بر جای گذاشت که هرگز به‌طور کامل بهبود نیافته است. اشغال طولانی مدت افغانستان نیز با عقب‌نشینی تحقیرآمیز پایان یافت؛ بدون آن‌که به اهداف اعلام شده خود برسد، در حالی که هزینه‌های آن حتی بیشتر بود (French, 2025). کارل فون کلاوزویتس، نویسنده کتاب مشهور درباره جنگ، معتقد بود که معیار اصلی عقلانیت در هر جنگی، نتایج سیاسی مورد انتظار از آن است. به دام افتادن یک کشور در جنگ - هر جنگی - بدون داشتن انتظارات سیاسی روشن، همواره اشتباه است (Beres, 2025: 6). با این وجود، مشارکت ایالات متحده در جنگ ایران و رژیم صهیونیستی، پیامدهای چندلایه‌ای برای نظم منطقه‌ای، سیاست جهانی و حتی سیاست داخلی این کشورها به همراه داشته است. این پیامدها را می‌توان در سه سطح منطقه‌ای، بین‌المللی و گفتمانی مورد بررسی قرار داد:

۱-۵- در سطح منطقه‌ای: بازتعریف موازنه قدرت

حمایت گسترده آمریکا از رژیم صهیونیستی، نه تنها موازنه قدرت میان تل‌آویو و تهران را در کوتاه‌مدت تغییر داد، بلکه موجب تعمیق شکاف‌های ژئوپلیتیکی در منطقه غرب آسیا شد. تغییر

موازنه قدرت در کوتاه مدت زمانی رخ می دهد که یک بازیگر خارجی، مانند ایالات متحده، با حمایت نظامی یا اطلاعاتی از یکی از طرف های درگیر، به طور موقت بر برتری یکی از بازیگران بیفزاید، بی آنکه ساختارهای بنیادین قدرت در منطقه دگرگون شود. در مقابل، تعمیق شکاف های ژئوپلیتیکی به معنای گسترش و تثبیت صف بندی های متضاد میان دولت های منطقه ای است؛ وضعیتی که در آن، رقابت های تسلیحاتی، ائتلاف های امنیتی و گفتمان های متقابل خصمانه افزایش یافته و امکان همکاری و گفت و گوی منطقه ای کاهش می یابد. به طوری که حمایت نظامی و اطلاعاتی آمریکا از رژیم صهیونیستی و کشورهای هم پیمان عربی موجب تشدید رقابت تسلیحاتی و نظامی در منطقه شده است. این قطبی سازی منجر به کاهش فضای تعامل و گفت و گوی سازنده در منطقه شده و ساختار تنش را و بی ثبات را گسترش داده است (Wehrey, 2018: 88).

ایران در پاسخ، حملات موشکی بالستیک، عملیات پهپادی و اقدامات سایبری انجام داد و حدود ۴۰۰ فروند موشک بالستیک و ۱۰۰۰ فروند پهپاد را به سوی اراضی اشغالی شلیک کرده است (Reuters, 2025 b). به طوری که ایران موفق شد با پرتاب موشک های دقیق به اهداف راهبردی در داخل رژیم صهیونیستی، تلفات انسانی و خسارات مادی قابل توجهی وارد کند که مجموعاً بیش از ۵ میلیارد دلار در طول این درگیری ۱۲ روزه برآورد شده است (trendsresearch, 2025).

با این وجود، این رقابت در قالب مسابقه تسلیحاتی موشکی و توسعه ظرفیت های نظامی نمود یافته است. ضعف نیروهای متحد ایران (مانند حزب الله) ممکن است ایران را به بازنگری در استراتژی های خود وادارد، از جمله احتمال روی آوردن به درگیری های مستقیم تر یا تقویت دوباره نیروهای نیابتی. این امر می تواند معماری امنیتی منطقه را بازسازی کند و روابط بین بازیگران کلیدی مانند ایران، رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی خلیج فارس را تحت تأثیر قرار دهد. درواقع، ایران نیز به دنبال حفظ و افزایش نفوذ خود در منطقه است که این روند موجب افزایش ریسک برخورد های نظامی گسترده تر خواهد شد. از این رو، جنگ، محدودیت هایی را نیز در حذف کامل نیابتی ها، مدیریت سطح تنش و دستیابی به پیروزی راهبردی علیه رژیم صهیونیستی نمایان ساخت. همچنین، فرسایش سامانه دفاعی رژیم صهیونیستی نمایان شد؛ این درگیری، محدودیت های موجود در سامانه های یکپارچه دفاع هوایی و موشکی را آشکار ساخت. درواقع حملات ایران، آسیب پذیری های پایدار در پوشش دفاع هوایی را برجسته کرد (Cicurel, 2025: 2). بنابراین،

حضور نظامی آمریکا و سیاست‌های مداخله‌جویانه در منطقه، احتمال تبدیل منازعات محلی به جنگ‌های فراگیرتر و فراملی را افزایش داده است. تحرکات نیابتی و عملیات‌های تلافی‌جویانه میان ایران و رژیم صهیونیستی، به‌ویژه در عراق و لبنان، می‌تواند موجب برخورد مستقیم میان بازیگران بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شود. پژوهشگران مؤسسه خاورمیانه در آمریکا اعتقاد داشتند: «ترس‌هایی که در منطقه وجود داشتند، به واقعیت پیوسته‌اند. اگر آمریکا بتواند به ایران نشان دهد که حملات صرفاً محدود به اهداف هسته‌ای بوده و تداوم نخواهند داشت، ممکن است فضا برای حفظ حیثیت ایران و مذاکره باقی بماند. در غیر این صورت، شاهد تشدید خشونت و کشیده شدن متحدان منطقه‌ای به درگیری خواهیم بود» (Pollack et al, 2025).

از سوی دیگر، حملات مشترک آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران می‌تواند پیامدهای مهمی برای ساختار امنیتی خلیج فارس و موازنه قدرت میان بازیگران منطقه‌ای به همراه داشته باشد. یکی از نتایج محتمل این روند، افزایش توان نظامی و امنیتی عربستان سعودی و سایر کشورهای عربی همسو با آمریکا است. این کشورها با استناد به افزایش تهدیدات منطقه‌ای و تشدید نااطمینانی‌های امنیتی، احتمالاً به دنبال گسترش همکاری‌های دفاعی با ایالات متحده و رژیم صهیونیستی خواهند بود. توسعه سامانه‌های پدافند موشکی و هوایی، تقویت قابلیت‌های سایبری، افزایش تبادل اطلاعات امنیتی و خرید تجهیزات پیشرفته نظامی از جمله اقداماتی است که می‌تواند در دستور کار این کشورها قرار گیرد. همچنین، تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیکی در منطقه ممکن است به افزایش بودجه‌های دفاعی و شکل‌گیری الگوهای جدیدی از همکاری‌های امنیتی میان دولت‌های عربی منجر شود. هرچند این روند در کوتاه‌مدت در راستای راهبرد مهار ایران و حفظ نظم امنیتی مطلوب آمریکا ارزیابی می‌شود، اما در بلندمدت می‌تواند به تقویت ظرفیت‌های نظامی بازیگران عربی و ایجاد متغیرهای جدید در موازنه قدرت منطقه‌ای بینجامد؛ متغیرهایی که لزوماً در همه شرایط با منافع راهبردی رژیم صهیونیستی همسو نخواهند بود. هرچند چنین تقویتی ممکن است در مقایسه با نظامی‌گری بیشتر ایران برای رژیم صهیونیستی کمتر تهدیدآمیز به نظر برسد، اما این معادله راهبردی ظریف می‌تواند به سرعت تغییر کند (Beres, 2025: 6). از این رو، جنگ اخیر نقطه عطفی سرنوشت‌ساز بوده و زمینه‌ساز نظم نوین منطقه‌ای بر مبنای معادلات توازن نامتقارن شده است؛ امری که ایجاب می‌کند

کشورهای حوزه خلیج فارس اولویت‌های امنیتی و نظامی خود را بازتنظیم کنند تا با دینامیک‌های نوظهور منطقه‌ای سازگار شوند.

۲-۵- در سطح بین‌المللی: تضعیف اعتبار و انسجام غرب

اقدام‌های نظامی یک‌جانبه آمریکا و متحدانش، به‌ویژه بدون تأیید شورای امنیت، نگرانی‌هایی درباره نقض اصول حقوق بین‌الملل به وجود آورده است. در گزارش رسمی ۲۸ اکتبر ۲۰۲۴ شورای امنیت در جنگ دوازده روزه رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران به «حمایت بی‌قید و شرط آمریکا از رژیم صهیونیستی» و «ممانعت از عمل مؤثر شورای امنیت» اشاره شده است (Meetings Coverage Security Council, 2024). همچنین، گزارش سازمان حقوق بشر سازمان ملل متحد، تأکید می‌کند که اقدامات یک‌جانبه ارتش مغایر با قواعد بنیادین نظم بین‌المللی محسوب می‌شود (OHCHR, 2025). افکار عمومی جهانی نیز، این مشارکت را به مثابه طرف‌داری یک‌جانبه از رژیم صهیونیستی و نادیده گرفتن حقوق بشر تلقی می‌کنند (Lynch, 2024: 29).

با مشارکت آمریکا در جنگ رژیم صهیونیستی علیه ایران، آنتونیو گوتش، دبیرکل سازمان ملل معتقد بود: «استفاده از زور توسط ایالات متحده علیه ایران مرا به شدت نگران کرده است. این یک تشدید خطرناک در منطقه‌ای است که همین حالا نیز در آستانه انفجار قرار دارد و تهدیدی مستقیم برای صلح و امنیت بین‌المللی محسوب می‌شود» (Aljazeera, 2025 a). از این منظر، دموکرات‌ها، مشروعیت حقوقی این حملات را زیر سؤال برده‌اند. چاک شومر، رهبر اقلیت سنا از حزب دموکرات، گفت: «هیچ رئیس‌جمهوری نباید بتواند بدون راهبرد مشخص و با تهدیدهای بی‌ثبات، این کشور را یک‌جانبه به سوی جنگ ببرد» (NBC News, 2025). راس هریسون، پژوهشگر ارشد مؤسسه خاورمیانه در آمریکا معتقد بود: «این بیش از آن که جنایت باشد، یک خطای سیاسی است.» بمباران تأسیسات هسته‌ای ایران احتمالاً منجر به تسلیم ایران در برابر خواسته‌های حداکثری آمریکا و رژیم صهیونیستی نخواهد شد، بلکه احتمال تشدید واکنش‌ها و بی‌ثباتی بیشتر منطقه را افزایش خواهد داد (Pollack et al, 2025). این مسئله می‌تواند انسجام سیاسی غرب را تضعیف کرده و بر روابط آمریکا با برخی متحدان اروپایی که خواستار مهار بحران از طریق دیپلماسی‌اند، اثر منفی بگذارد.

۵-۳- در سطح گفتمانی: تقویت روایت مقاومت و بحران مشروعیت‌سازی

مشارکت مستقیم ایالات متحده در حملات نظامی علیه ایران و حمایت همه‌جانبه از رژیم صهیونیستی، علاوه بر پیامدهای نظامی و امنیتی، آثار قابل توجهی در حوزه گفتمان، مشروعیت سیاسی و ادراکات عمومی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بر جای گذاشت. این تحولات به بازتعریف روایت‌های مسلط درباره امنیت، بازدارندگی، تهدید و نظم منطقه‌ای منجر شد و رقابت گفتمانی میان بازیگران درگیر را وارد مرحله جدیدی کرد. در چنین شرایطی، منازعه صرفاً در میدان نظامی جریان نداشت، بلکه به عرصه‌ای برای رقابت بر سر مشروعیت سیاسی، افکار عمومی و تولید معنا نیز تبدیل شد.

در سطح بین‌المللی، بسیاری از ناظران و پژوهشگران نسبت به پیامدهای سیاسی و گفتمانی این حملات هشدار دادند. پژوهشگران مؤسسه خاورمیانه در آمریکا استدلال کردند که پس از این حملات، این تصور که ایالات متحده بر اساس منافع مستقل خود و در راستای ثبات منطقه تصمیم‌گیری می‌کند، با چالش جدی مواجه شده است. آنان همچنین معتقد بودند که پیامدهای این بحران می‌تواند بر روندهای بازسازی سیاسی در سوریه و لبنان و حتی بر دیگر بحران‌های بین‌المللی تأثیر منفی بگذارد (Pollack et al., 2025). در همین راستا، برخی سازمان‌های بین‌المللی از جمله کمپین بین‌المللی برای لغو سلاح‌های هسته‌ای، حملات آمریکا را اقدامی «بی‌فکرانه و غیرقانونی» توصیف کرده و هشدار دادند که چنین اقداماتی می‌تواند تلاش‌های جهانی برای جلوگیری از اشاعه تسلیحات هسته‌ای را تضعیف کند (Aljazeera, 2025a).

در سطح افکار عمومی منطقه، حملات مشترک آمریکا و رژیم صهیونیستی فرصت مناسبی برای جمهوری اسلامی ایران فراهم کرد تا روایت مقاومت در برابر مداخله خارجی، هژمونی آمریکا و سیاست‌های رژیم صهیونیستی را بازتولید و تقویت کند. تداوم توان پاسخ‌گویی نظامی ایران، حملات متقابل به اهداف مورد نظر و عدم تحقق کامل اهداف اعلامی مهاجمان، این ادراک را در بخشی از افکار عمومی جهان اسلام تقویت کرد که راهبرد فشار نظامی و حملات پیش‌دستانه الزاماً به تغییر رفتار یا ساختار سیاسی جمهوری اسلامی منجر نمی‌شود. از این منظر، ایران تلاش کرد منازعه را نه صرفاً یک درگیری نظامی، بلکه نمادی از تقابل میان استقلال‌طلبی منطقه‌ای و مداخله‌گری قدرت‌های خارجی معرفی کند (Gartenstein-Ross & Smyth, 2023: 51).

در مقابل، آمریکا و رژیم صهیونیستی کوشیدند عملیات نظامی خود را در چارچوب دفاع پیشگیرانه، مقابله با تهدیدات موشکی و جلوگیری از توسعه ظرفیت‌های هسته‌ای ایران تبیین کنند. با این حال، تداوم خسارات انسانی، نگرانی از گسترش جنگ در منطقه و هزینه‌های اقتصادی و امنیتی ناشی از آن، اثربخشی این روایت را با محدودیت‌هایی مواجه ساخت. در نتیجه، شکاف میان روایت رسمی دولت‌های غربی و برداشت بخشی از افکار عمومی جهانی افزایش یافت. در داخل ایالات متحده نیز این بحران به تشدید مباحثات پیرامون سیاست خارجی آمریکا، هزینه‌های مداخلات نظامی و حدود تعهدات واشنگتن در خاورمیانه انجامید. تجربه جنگ‌های عراق و افغانستان همچنان در حافظه سیاسی جامعه آمریکا حضور دارد و همین امر سبب شد بخشی از نخبگان سیاسی و افکار عمومی نسبت به هرگونه درگیری گسترده جدید در منطقه با تردید و احتیاط برخورد کنند. بسیاری از تحلیلگران یادآور شدند که سال‌ها پیش‌بینی می‌شد هرگونه حمله مستقیم آمریکا به ایران می‌تواند به یک جنگ گسترده منطقه‌ای، افزایش تلفات انسانی و تشدید رویارویی‌های نامتقارن در سراسر خاورمیانه منجر شود (McGurk, 2025). همچنان که ج.ا.ایران در ۲۳ ژوئن در پاسخ به اقدام مداخله جویانه آمریکا، به پایگاه هوایی العدید در قطر که محل استقرار نیروهای آمریکایی است، موشک شلیک کرد. ترامپ همان روز آتش‌بس را اعلام کرد (the Center for Preventive Action, 2025). از سوی دیگر، رژیم صهیونیستی و آمریکا در تلاش‌اند روایت امنیت و دفاع از ارزش‌های غربی را برجسته کنند، اما تداوم تلفات غیرنظامیان در جنگ ۱۲ روزه، اثرگذاری این روایت را محدود ساخته است.

برنامه هسته‌ای ایران نیز یکی از مهم‌ترین محورهای گفتمانی این بحران را تشکیل داد. حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی، که به‌طور گسترده به برخورداری از توان هسته‌ای غیررسمی متهم است، در کنار مخالفت شدید با برنامه هسته‌ای ایران، بار دیگر موضوع استانداردهای دوگانه در رژیم منع اشاعه را در کانون توجه قرار داد (Katzman, 2020: 82). برخی تحلیلگران استدلال کردند که حملات آمریکا و رژیم صهیونیستی اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت بخشی از زیرساخت‌های هسته‌ای ایران را با محدودیت مواجه سازد، اما در بلندمدت می‌تواند انگیزه‌های امنیتی برای توسعه ظرفیت‌های بازدارندگی را افزایش دهد. از این منظر، راهبرد نظامی نه‌تنها قادر به حل کامل مسئله هسته‌ای ایران نیست، بلکه ممکن است به تشدید رقابت‌های امنیتی در منطقه بینجامد. در همین راستا،

برز تأکید می‌کند که تهدید ناشی از ایران نباید به ابزاری برای ساده‌سازی گفتمان سیاسی تبدیل شود، بلکه باید بر اساس معیارهای قابل راستی‌آزمایی و ارزیابی‌های دقیق راهبردی مورد سنجش قرار گیرد (Beres, 2025: 8).

در مجموع، مشارکت آمریکا در جنگ علیه ایران پیامدهایی فراتر از عرصه نظامی داشته و بر منازعه گفتمانی، مشروعیت بین‌المللی بازیگران، افکار عمومی منطقه و آینده نظم امنیتی منطقه غرب آسیا تأثیر گذاشته است. این تحولات، هم‌زمان که فرصت‌هایی برای بازدارندگی و اعمال قدرت فراهم کرده‌اند، چالش‌هایی جدی برای مشروعیت سیاست‌های آمریکا و انسجام گفتمانی ائتلاف‌های غربی نیز ایجاد کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

جنگ دوازده‌روزه رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران، با حمایت مستقیم و همه‌جانبه ایالات متحده، نشان داد که محیط امنیتی غرب آسیا وارد مرحله‌ای جدید از رقابت‌های ژئوپلیتیکی شده است؛ مرحله‌ای که در آن، منطق قدرت، بازدارندگی و موازنه قوا بیش از گذشته بر رفتار بازیگران حاکم است. بررسی سیاست خارجی آمریکا در این جنگ بیانگر آن است که واشینگتن برای جلوگیری از تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به زیان خود و رژیم صهیونیستی، از نقش سنتی مدیریت غیرمستقیم بحران‌ها فراتر رفته و به مداخله مستقیم نظامی، اطلاعاتی و سیاسی روی آورده است. از این منظر، حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی را باید بخشی از راهبرد کلان این کشور برای حفظ برتری ژئوپلیتیکی و جلوگیری از ظهور ترتیبات امنیتی جدید در منطقه دانست.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جنگ اخیر صرفاً یک رویارویی نظامی میان ایران و رژیم صهیونیستی نبود، بلکه عرصه‌ای برای آزمون ظرفیت‌های بازدارندگی و اراده سیاسی بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای محسوب می‌شد. هرچند آمریکا و رژیم صهیونیستی توانستند خساراتی به برخی زیرساخت‌های نظامی و هسته‌ای ایران وارد کنند، اما در تحقق اهداف کلان خود، از جمله تضعیف بنیادین قدرت ملی ایران، فروپاشی ساختار سیاسی کشور یا تغییر اساسی موازنه منطقه‌ای، ناکام ماندند. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران با حفظ انسجام سیاسی و تداوم توان پاسخ‌گویی

راهبردی، نشان داد که همچنان یکی از بازیگران اصلی و تعیین کننده در معادلات امنیتی غرب آسیا است و حذف یا نادیده گرفتن نقش آن در نظم منطقه‌ای امکان‌پذیر نیست.

این جنگ همچنین نشان داد که در شرایط کنونی نظام بین‌الملل، نهادهای بین‌المللی و سازوکارهای حقوقی، در برابر اراده و محاسبات قدرت‌های بزرگ از کارآمدی محدودی برخوردارند. واکنش منفعل بسیاری از نهادهای بین‌المللی و ناتوانی آن‌ها در جلوگیری از گسترش بحران، بار دیگر اهمیت قدرت ملی، بازدارندگی و ظرفیت‌های راهبردی را در تأمین امنیت کشورها آشکار ساخت. در سطح منطقه‌ای نیز، تداوم روند همگرایی امنیتی میان آمریکا، رژیم صهیونیستی و برخی دولت‌های عربی، همراه با تشدید رقابت‌های تسلیحاتی، می‌تواند به شکل‌گیری ترتیبات جدید موازنه‌ساز و افزایش بی‌ثباتی مزمن در غرب آسیا منجر شود.

بر این اساس، مهم‌ترین دلالت راهبردی این پژوهش برای جمهوری اسلامی ایران آن است که در محیط امنیتی پر آشوب و رقابت‌محور غرب آسیا، صیانت از امنیت ملی و منافع راهبردی بیش از هر چیز به حفظ و تقویت مؤلفه‌های قدرت ملی وابسته است. تجربه جنگ دوازده‌روزه نشان داد که اتکای صرف به موازین حقوق بین‌الملل، تضمین‌های خارجی یا سازوکارهای بین‌المللی، نمی‌تواند جایگزین بازدارندگی مؤثر شود. از این رو، استمرار و ارتقای قدرت دفاعی، توسعه فناوری‌های راهبردی، افزایش تاب‌آوری اقتصادی، تقویت انسجام داخلی، گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و حفظ ظرفیت‌های بازدارندگی چندلایه، از الزامات اساسی تأمین امنیت و تثبیت جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظم در حال گذار غرب آسیا به شمار می‌رود. در چنین شرایطی، تجربه جنگ اخیر بار دیگر این واقعیت را آشکار ساخت که در محیط راهبردی کنونی، صلح پایدار و جلوگیری از تجاوز، بیش از هر چیز، بر پایه قدرت بازدارندگی و توان موازنه‌سازی استوار است.

Translated References to English

- Aljazeera (2025 a), World reacts to US attacks on Iran, available: <https://www.aljazeera.com/news/2025/6/22/everlasting-consequences-world-reacts-to-us-attacks-on-iran>
- Aljazeera (2025 b), Donald Trump calls Iran's leader an 'easy target' amid conflict with Israel, available: https://www.aljazeera.com/news/2025/6/17/donald-trump-calls-irans-leader-an-easy-target-amid-conflict-with-israel?utm_source=chatgpt.com
- Alzou'bi, Mohammad S. (2025), Strategic and Political Implications for Israel and Iran: The Day After War, Gulf Research Center: 25.
- Atlantic Council. (2025). Twenty questions (and expert answers) on the Israel-Iran war. <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/menasource/twenty-questions-and-expert-answers-on-the-israel-iran-war/>
- Bagheri Dolatabadi, Ali (2025), The June 2025 Israeli War: Iran's Assessment and Regional Consequences, Middle east policy 32.
- Baker, P. (2018). U.S. Israel military relations and cooperation. Journal of Middle Eastern Affairs, 12(1).
- Baylis, J., & Smith, S. (2009). The Globalization of World Politics: International Relations in the Modern Era (Historical Contexts, Theories, Structures and Processes) (A. Rah-Chamani, Trans., Vol. 1). Tehran: Abrar Moaser Institute. (Original work published in English) [In Persian].
- Behravesht, M. (2018). State revisionism and ontological (in)security in international politics: The complicated case of Iran and its nuclear behavior. Journal of International Relations and Development, 21(4).
- Beres, L. R. (2025). What happens to Israel if the US and Iran go to war? Mideast Security and Policy Studies, No. 165. The Begin-Sadat Center for Strategic Studies, Bar-Ilan University.
- Bilgin, P. (2011). Security and identity in the Middle East. International Studies Quarterly, 55(2), 408–429.
- Buzan, B., Wæver, O., & de Wilde, J. (1998). Security: A new framework for analysis. Lynne Rienner Publishers.
- Catley, Bob (1997), Hegemonic America: The Benign Superpower?, Contemporary Southeast Asia, Vol. 18, No. 4.
- Center for Preventive Action. (2025). Iran's conflict with Israel and the United States. Council on Foreign Relations. <https://www.cfr.org/global-conflict-tracker/conflict/confrontation-between-united-states-and-iran>
- Choudary, Eman (2024), Us-Iran Rivalry and Its Impact on Middle Eastern Peace, Indiana Journal of Humanities and Social Sciences.
- Cicurel, Ari (2025), Shielded by Fire: Middle East Air Defense During the June 2025 Israel-Iran War, JINSA's: Gemunder Center for Defense and Strategy.
- Congressional Research Service (2025), U.S. Strikes on Nuclear Sites in Iran, CRS INSIGHT,

- available: https://www.congress.gov/crs_external_products/IN/PDF/IN12571/IN12571.2.pdf?utm_source=chatgpt.com
- Cordesman, A. H. (2018). The Iran-Iraq war and its aftermath. Center for Strategic and International Studies (CSIS).
- Dorj, H. (2024). A comparative study of Trump and Biden's foreign policy with an emphasis on the two countries of Iran and China. *American Strategic Studies*, 4(2), 147-178. doi: 10.47176/asr.2024.1182. [In Persian]
- Elias, Barbara (2024), How the U.S. Can Rein In Israel, available: https://foreignpolicy.com/2024/02/16/us-israel-gaza-conditional-aid-diplomacy/?utm_source=chatgpt.com#
- Farnia, Nina (2025), The 12-Day War and the Collapse of US Imperialism, *MIDDLE EAST CRITIQUE* 2025, VOL. 34, NO. 4.
- French, H. W. (2025, June 18). The many ways U.S. involvement in the war on Iran could go badly. *Foreign Policy*. <https://foreignpolicy.com/2025/06/18/us-war-middle-east-iran-israel/>
- Gartenstein-Ross, D., & Smyth, P. (2023). Axis of resistance: Iranian influence and the future of the Middle East. Foundation for Defense of Democracies.
- Gause, Gregory (2010). The international relations of the Persian Gulf. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Iranian Diplomacy. (2025). The history of escalating tensions between the United States, Israel, and Iran. Retrieved from <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/2035504>. [In Persian]
- Kalantari, F., & Hosseini, S. H. (2024). Factors and methods of combined network warfare of the United States against the Islamic Republic of Iran. *American Strategic Studies*, 3(3), 63-92. doi: 10.27834743/ASS.2401.1195. [In Persian].
- Kamalzare, H., & Kalantari, F. (2025). Analysis of Hybrid Warfare from the Perspective of U.S. Strategic Documents: Capabilities and Priorities. *American Strategic Studies*, 5(2), 11-37. doi: 10.47176/asr.2025.1287. [In Persian]
- Katulis, Brian (2024), The Biden administration's middle east Policy at a time of war, Middle East Institute.
- Katzman, K. (2020). Iran: Internal politics and U.S. policy and options. Congressional Research Service.
- Khalil, L. (2016). The evolution of the US discourse on Iran: From axis of evil to strategic threat. *Middle East Policy*, 23(2), 75-92.
- Loft, Philip (2025), Iran: Impacts of June 2025 Israel and US strikes and outlook, House of Commons Library, Number 10292.
- Lynch, M. (2024). The regional reverberations of an Iran-Israel conflict. Carnegie Endowment for International Peace. <https://carnegieendowment.org>
- Makar, David T. and PILLAH, Tyodzer Patrick (2025), Twelve Days of Escalation: Analyzing the June 2025 Israel-Iran War and U.S. Precision Strikes on Nuclear Infrastructure, *IRASS Journal of Arts, Humanities and Social Sciences*, 2(7).
- Masters, Jonathan and Merrow, Will (2025), U.S. Aid to Israel in Four Charts, available: <https://www.cfr.org/article/us-aid-israel-four-charts>

- Mearsheimer, J. J. (2001). The tragedy of great power politics. W. W. Norton & Company.
- Meetings Coverage Security Council (2024), Emphasizing Need to End Cycle of Violence in Middle East, Security Council Urges Israel, Iran to Cease Military Actions in Preventing All-Out War in Region, available: https://press.un.org/en/2024/sc15868.doc.htm?utm_source=chatgpt.com
- NBC News. (2025). U.S. claims strikes caused 'severe damage' and warns Iran against retaliation. <https://www.nbcnews.com/news/world/us-claims-strikes-severe-damage-warns-iran-retaliation-rcna149687>
- Niakouei, S. A., & Amani, F. (2024). U.S. foreign policy toward Israel and its implications for Iran's national security (2020–2024). *West Asia*, 2(2), 1-25. [In Persian]
- OHCHR (2025), UN experts condemn United States attack on Iran and demand permanent end to hostilities, available: https://www.ohchr.org/en/press-releases/2025/06/un-experts-condemn-united-states-attack-iran-and-demand-permanent-end?utm_source=chatgpt.com
- Pew Research Center. (2025, April 8). How Americans view Israel and the Israel-Hamas war at the start of Trump's second term. Pew Research Center.
- Pollack, K. M., et al. (2025). The US enters Israel's war with Iran. Middle East Institute. <https://www.mei.edu/publications/us-enters-israels-war-iran-mei-experts-react>
- Purwanti, A. (2018). Structural change on East Asia: Hegemonic stability theory. Airlangga Conference on International Relations.
- Ghaderi Kangavari, R. (2023). America's hybrid war against the Islamic Republic of Iran according to the narrative of diplomacy and negotiation; From coercive diplomacy to intelligence deterrence. *American Strategic Studies*, 2(4), 11-47. doi: 10.27834743/ASS.2306.1164.1 [In Persian]
- Reuters (2025 a), IAEA chief says Iran could be enriching uranium within months, available: https://www.reuters.com/world/middle-east/iaea-chief-says-iran-could-be-enriching-uranium-within-months-2025-06-29/?utm_source=chatgpt.com
- Reuters. (2025 b). France says it intercepted drones targeting Israel prior to Iran ceasefire, available: <https://www.reuters.com/world/middle-east/france-says-it-intercepted-drones-targeting-israel-prior-iran-ceasefire-2025-06-26/>
- Saab, B. Y., & White, D. D. (2025). Lessons observed from the war between Israel and Iran. *War on the Rocks*. <https://warontherocks.com/2025/07/lessons-observed-from-the-war-between-israel-and-iran/>
- Schmidt, B. C. (2005). Competing realist conceptions of power. *Millennium: Journal of International Studies*, 33(3), 523–549.
- Sinkkonen, Ville (2018), Contextualizing the “Trump Doctrine”: Realism, transactionalism and the civilizational agenda, *FIIA Analysis*, 10.
- Taliaferro, J. W. (2000). Security seeking under anarchy: Defensive realism revisited. *International Security*, 25(3), 128–161.

- Toossi, S. (2025, July 1). Israel's war on Iran backfired. Foreign Policy. <https://foreignpolicy.com/2025/07/01/israel-war-iran-goals-backfire-intelligence-nuclear-program/>
- Trends Research. (2025). Israel-Iran war analysis: An unprecedented confrontation that reshaped the Middle East's power balance. <https://trendsresearch.org/news/trends-israel-iran-war-analysis-an-unprecedented-confrontation-that-reshaped-the-middle-east-power-balance/>
- Wæver, O. (1995). Securitization and desecuritization. In R. Lipschutz (Ed.), *On security* (pp. 46–86). Columbia University Press.
- Wehrey, F. (2018). *Sectarian politics in the Gulf: From the Iraq War to the Arab Uprisings*. Columbia University Press.
- Zehra, Noor (2025), *Shaping Alliances: U.S. Political, Military, and Diplomatic Engagement with Israel Since 1990*, available: https://modern diplomacy.eu/2025/01/03/shaping-alliances-u-s-political-military-and-diplomatic-engagement-with-israel-since-1990/?utm_source=chatgpt.com
- Zetter, K. (2014). *Countdown to zero day: Stuxnet and the launch of the world's first digital weapon*. Crown Publishing